

هزار و یک سخن در امثال و نصایح و حکم



هزار و یک سخن

در

امثال و نصایح و حکم

تألیف

امیر قلی امین

ابن مرحوم ابراهیم خان طاب ثراه

سال ۱۳۳۹

افادۀ مرام

بنام خداوند بخشنده مهربان

بزرگترین نعم و بهترین حواس که خداوند تعالی به
نوع بشر کرامت فرموده و او را به سبب آن بمزید
اختصاص امتیاز داده همانا دو قوه عاقله و ناطقه است که
«بالعقل والنطق یمتاز الانسان من الحيوان»

این دو تشریف شریف و این دو خلعت والا است
که در میان تمام مخلوقات بسیط خاک فقط و فقط قامت
قابلیت بشری را مزین و او را بسعادت کریمه «ولقد کرّمنا
بنی آدم» ممتاز و سرفراز ساخته

پس نام آدمیت بر کسی میتوان اطلاق کرد که این
دو بخش ایزدی را در هر حال و هر مقام بموقع خود اعمال
و از برکات آنها بتواند خود و بنی نوع خویش را بهره‌ور
و بسر حد کمال برساند.

به نطق است و عقل آدمیزاده فاش
چو طوطی سخنگوی نادان مباحث

در این رساله شریفه اگر بنظر دقت نگریسته شود تا اندازه برای تزئید و تائید هریک از دو قوای فوق الذکر خدمتی شایان بعمل آمده چه اگر بطوریکه شایسته است در کلمات حکمت آمیز آن تأمل کنیم و هریک از آن لئالی شاهوار را آویزه گوش هوش سازیم، میبینیم که از یک طرف نصایح و دستورهای حکیمانه که در ضمن آن مندرج است عقل ما را روشن، و در شناسائی آب از سراب و خطا از صوابمان رهبری می نماید و از طرف دیگر در گاه تکلم بقوه استدلال امثال سائر و کلمات شیرین قصار آن زودتر از آنچه تصور شود مستمع را قانع و باعلام مقصود خویش فایق می آئیم. چه مکرر دیده ایم کسانی که غالباً در ضمن بیانات خویش به آوردن اشعار مناسب و امثال سائر تمثل می جویند گذشته از آنکه کلامشان جلالت مخصوصی پیدا میکند در مغز مستمع هم تأثیر شگرف بخشیده و او را زودتر برای قبول مقاصد آنها حاضر و مستعد میسازد. و شاهد این مقال ضرب المثل عربی که میگوید: «من جلب در الکلام حلب در الکرام».

بالجمله چون یک چنین تألیف نفیسی برای فارسی
 زبانان نهایت لزوم را داشت این بنده هیچ نیرزنده که
 سالهاست بواسطه عارضه صعب العلاجی در آغاز جوانی
 بستری و گوشه گزین شده ام بر آن گردیدم که امثال
 سایر و کلمات حکیمانه قصار فارسی را که چون بنات النعش
 متفرق و پریشان است در تحت ضابطه صحیحی در
 آورم و بالاخره با زحمات بسیار و صرف یکسال وقت و
 خواندن و پژوهیدن کتب متعدده ادبی اخلاقی و غیره اینراه
 صعب السلوک را تا درجه منظوره با قدمی استوار پیموده
 و بحول و قوه الهی در جمع و تلفیق هزار و یک مثل
 موفق آمده و آنرا به ترتیب حروف هجا تدوین و بنام
 هزارویک سخن موسوم نمودم. امید آنکه این مختصر
 خدمت در محضر دانشوران گرامی مورد قبول یافته
 سخنوران را گاه تقریر و ایراد و استشهاد اعانت ، و
 نویسندگان و اهل قلم را حین تحریر و اراده پند و ارشاد
 مساعدت نماید تا خردان و نوباوگان دبستان را دلیل
 تهذیب اخلاق و بزرگان و دانشمندان عظام را مورد
 انتفاع واقع شود.

امیر قلی امین

علامات

(م) علامت مؤلف

(ع) علامت (عرب) و کلمات مقابل آن کلماتی

است که مؤلف از امثال عرب ترجمه و

اقتباس کرده ولی سایر کلمات هر کدام

لفظاً یا معنأً با کلمات عربیه مطابقت نماید

مربوط بعالم مؤلف نیست چه آنها غالباً از

امثال سائره فارسی و از متون کتب ادبی

و غیره ضبط و جمع آوری گردیده است.

﴿آ﴾

۱

- ۱ آبرا از سر بند باید گرفت
- ۲ آبرا گل کرد تا خود ماهی بگیرد
- ۳ آبی که آبرو ببرد بر گلو مریز
- ۴ آبی که در گودال میماند می‌گندد
- ۵ آتش چوبرا فروخت بسوزد تر و خشك
- ۶ آخر شاه منشی گاه کشی
- ۷ آدمی به سیرت است نه بصورت ، انسانیت به کمال
است نه بجمال
- ۸ آدمی را آدمیت لازم است.
- ۹ آدمی را بتی از علت نادانی نیست.
- ۱۰ آدمی را نسب به هنر باید نه پدر
- ۱۱ آرزو بجوانان عیب نیست
- ۱۲ آرزو سر مایه مفلس است
- ۱۳ آری باتفاق جهان می‌توان گرفت
- ۱۴ آز بگذار و پادشاهی کن.
- ۱۵ آزمند پیوسته نیازمند بود.

- tarikhema.org

۳۵ آه صاحب درد را باشد اثر



۴۸ از سوکند اعراض کن اگر هم راست باشد

- 01
02
04
03
00

۸۳ اگر رفیق شفیقی درست پیمان باش.

- ()

- | | |
|-----|---------------------------------|
| ۱۰۶ | با توکل زانوی اشتر ببند. |
| ۱۰۷ | با درد بساز تا بدرمان برسی. |
| ۱۰۸ | با دوستان مروت با دشمنان مدارا. |
| ۱۰۹ | بار سبک زود بمنزل میرسد. |
| ۱۱۰ | بار محنت خود به که بار منت خلق. |
| ۱۱۱ | با صالحان نشین تا صالح شوی. |
| ۱۱۲ | باصرار همه کار می توان کرد. |

- ٢

- ٢٠

- ۱۵۷ بسخن ابله می گیرند آثارها.
- ۱۵۸ بسیار بد باشد که از بد بدتر است.
- ۱۵۹ بسیار دان بسیار گوی می شود.
- ۱۶۰ بسیار فرق باشد از اندیشه تا وصول.
- ۱۶۱ بعد از خرابی بصره.
- ۱۶۲ بعد نومیدی بسی امیدهاست.
- ۱۶۳ بفروتنی کسی سزاوار است که کینی او را بر
تری داده.
- ۱۶۴ بقای سلطنت با کفر ممکن است و با ظلم و بیداد
محال
- ۱۶۵ بگرسنگی مردن بهتر که نان فرو مایگان
خوردن.
- ۱۶۶ بگفته خود کارکن تا بگفته تو کار کنند.
- ۱۶۷ بمرگ خربود سگ را عروسی.
- * بمرگ عدو شادمانی خطا است.
- ۱۶۸ بنا کام مردن از آن بهتر که زیر منت و زور
رفتن (م)
- ۱۶۹ بنا نهاده دست نرسد و چیز نهاده هرجا که
باشد برسد.

۱۷۱ بنزدیک من صلح بہتر کہ جنگ.

۱۷۲ بنیاد ملک بی سر تیغ استوار نیست .

۱۷۳ بوم از تربیت هزار دستان نشود.

۶۷۴ بوی مشک پنهان نمی ماند.

۱۷۵ بهترین آثار آثار علم و ادب است.

۱۷۶ بیک دست نتوان گرفتن دو به.

۱۷۷ بی حیائی بدترین قبایح است.

* بی عیب خدا است.

۱۷۸ بیمار بودن آسان تر که بیمار داری کردن.

۱۷۹ بیماری به از بیکاری است.

۱۸۰ بی‌یار وفادار نه از عمر لذتی است و نه در

زندگانی راحتى

۱۸۱ پا فشردی بردی.

۱۸۲ پای از کلیم خود درازتر مکن.

۱۸۳	پای در زنجیر پیش دوستان به که با پیگانگان در بوستان.
۱۸۴	پای دیوار کردن و ساکت نشستن کار خرد مندان نیست.
۱۸۵	پر خوری آفت هوش است.
۱۸۶	پرده مردم مدر تا پرده‌ات ماند بجای
۱۸۷	پر گوئی دشمن کار است.
۱۸۸	پرهیز کن از صحبت پیمان شکنان.
۱۸۹	پشه چو پر شد بزند پیل را.
۱۹۰	پشیمانی چه سود چو در اول خطا کردی.
۱۹۱	پشیمانی سودی ندارد.
۱۹۲	پنج انگشت برابر نیست.
۱۹۳	پنجه با شیر و مش با شمشیر زدن کار خردمندان نیست.
۱۹۴	پنجه با غالب انداختن نه مصلحت است و پنجه مغلوب شکستن نه مروت.
۱۹۵	پوست کلفت تر از خر.
۱۹۶	پیکان از جراحت بدر آید و آزار درد دل بماند

- PDF.tarikhema.org

- tarikhema.org

- (ۛ)

۲۴۱ ثابت قدم باش و غم روزی مخور.

- ❧ ❧ ❧

- tarikhema.org

- tarikhema.org

- tarikhema.org

﴿ ح ﴾

- tarikhema.org

- tarikhema.org

۳۶۰ خیانت پیشه دونان است و نادرستی آئین فرو
مایگان

(2)

۳۶۱	داد ده تا داد یابی
۳۶۲	دادگری شرط جهاننداری است
۳۶۳	دادن بدیوانگی گرفتن یعاقلی
۳۶۴	دانا بهیچ شهر و ولایت غریب نیست
۳۶۵	دایه دل سوز تر از مادر
۳۶۶	دخل آب روان است و خرج آسیای گردان
۳۶۷	در آمد مرد را بخشنده دارد
۳۶۸	در پیابان کفش کهنه نعمت است
۳۶۹	در تأخیر آفت ها است
۳۷۰	در جانبازی چه جای بازی است
۳۷۱	در جایگاه نهمت مرو
۳۷۲	در جنگ حلوا قسمت نمی کنند
۳۷۳	در جوانی زحمت اکش تا در پیری راحت یابی

- ٢*

- tarikhema.org

- tarikhema.org

- tarikhema.org

❖ ذ ❖

- ❷❷❷ ذکر حق دل را منور می کند.
- ❷❷❷ ذکر خیر و ثنا به از توانگری و غنا.
- ❷❷❷ ذکر کدورت کدورت می آورد.

❖ ر ❖

- ❷❷❷ رازی که نهان خواهی با دوست مگوی شاید
که مرآند دوست را دوستی باشد.
- ❷❷❷ راستی از تو ظفر از کردگار.
- ❷❷❷ راستی که بدروغ ماند مگوی.
- ❷❷❷ راستی موجب رضای خداست.
- ❷❷❷ راستی و راستگاری سبب ایمنی ورستگاری
است.
- ❷❷❷ رأی بیقوت مکر و فسون است و قوت بی رأی
جهل و جنون.
- ❷❷❷ رحمت بکفن دزد قدیم
- ❷❷❷ رحم کردن بر بدان نستم است بر نیکان و عفو
نمودن ظالمان جور است بر مظلومان.
- ❷❷❷ رحم کن تا رحم بینی.

(;)

- | | |
|-----|---|
| ۴۷۶ | ز امتحان حال هر کسی شود معلوم. |
| ۴۷۷ | زبان ترجمان دل است. |
| ۴۷۸ | زبان خوش مار را از سوراخ بیرون میآورد. |
| ۴۷۹ | زبان در دهان پاسبان سر است. |
| ۴۸۰ | زبان سرخ سر سبز میدهد برباد. |
| ۴۸۱ | زحمت بود درویش را نا که چو مهمان در رسد |
| ۴۸۲ | زخم تیر بر تن است و زخم سخن بر جان. |
| ۴۸۳ | زخم زبان سوزان تر که زخم سنان |
| ۴۸۴ | زر از معدن بکان کندن بدر آید. |
| ۴۸۵ | زر را دوست بسیار است و زر دارا دشمن
یشمار. |
| ۴۸۶ | زر زر آرد گنج گنج. |
| ۴۸۷ | زر سفید از برای روز سیاه |
| ۴۸۸ | زرنی که پاک شد از امتحان چه غم دارد. |
| ۴۸۹ | ز عشق تا بصبوری هزار فرسنگ است. |
| ۴۹۰ | زکوة مال بانفاق است و زکوة علم بارشاد. |
| ۴۹۱ | زکوة مال بدر کن که تا بلا برود. |

۴۹۳ زمانه با تو نسازد تو با زمانه بساز.
 ۴۹۴ زمین را از آسمان تار است و آسمان را از زمین
 غبار

۵۰۰ زینت زن بعفت است و جمال و آرایش مرد
بغیرت است و کمال.

(س)

۵۰۵ سخت میگرد جهان بر مردمان سخت کوش

- tarikhema.org

- tarikhema.org

* سودا برضا خویشی بخوشی

۵۴۴ سود اگر خواهی از اندازه زیادت مطلب.

۵۴۶ سود ناکرده در جهان بسار است.

۵۴۷ سو کند دروغ بنیاد عمر را برباد دهد.

۵۴۸ سه چیز بی سه چیز پایدار نماند: مالی تجارت

علم بی بحث. ملک بی سیاست.

۵۴۹ سیاست بقدر جنایت است

۵۵۰ سیر خبر از گرسنه ندارد. سواره از پیاده.

۵۵۱ سیلی نقد به از حلوای نسیه.

۵۵۲ سیم بخیل وقتی از خاک بدر آید که او خود

بھاک رفته باشد.

(ش)

۵۵۳ شاهنامه آخرش خوش است.

۵۵۴ شب خیز باش تا کامروا باشی.

۵۵۵ شتر بار میرد و خار میخورد.

007

✱

007

سر در نشیب.

001

009

07.

است.

✿

071

072

074

072

فہمیت

070

077

07V

07A

079

- | | |
|--|-----|
| صاحب درد باش تا بدرمان برسی. | ۵۷۰ |
| صاحب راه کنار راه | ۵۷۱ |
| صاحب هنر هیچ مکانی غریب نیست. | ۵۷۲ |
| صبر تلخ است ولیکن بر شیرین دارد. | ۵۷۳ |
| صبرا خاصیت بسیار و منفعت یشمار است. | ۵۷۴ |
| صبور باش تا بامیدی رسی. | ۵۷۵ |
| صحبت با اهل تا بجان است و با نا اهل تاب. | ۵۷۶ |

جان

- ۵۷۷ صحبت بد اصل شاهرا بنده و بنده را سرافکنده
می سازد
- ۵۷۸ صحبت نیکانت از نیکان کند
- ۵۷۹ صد جان فدای آنکه دلش با زبان یکی است.
- ۵۸۰ صدقه بصدق است.
- ۵۸۱ صدقه راه بخانه صاحبش می برد.
- ۵۸۲ صلاح مملکت خویش خسروان دانند.
- ۵۸۳ صیاد یروزی در دجله ماهی نگیرد و ماهی
بی اجل در خشکی نمیرد



- ۵۸۴ صید از پس صیاد دویدن مزه دارد.
- ۵۸۵ صیدرا چون اجل آید سوی صیاد رود.

* ض *

- ۵۸۶ ضامن دست بکیسه می باشد
- ۵۸۷ ضامن را بدل ضامن میگیرند.
- ۵۸۸ ضامن روزی شده روزی رسان
- ۵۸۹ ضامن مشو و امانت از کس مستان.
- ۵۹۰ ضرر بهنگام به از منفعت بی هنگام.
- ۵۹۱ ضرورت اولی تر که مطبوع (م)
- ۵۹۲ ضرورت مادر اختراع است.
- ۵۹۳ ضعیف نواز باش تا همه جا محترم باشی.
- ۵۹۴ ضعیفی که با قوی دلاوری کند یار دشمن
است در هلاک خویش
- ۵۹۵ ضیافت پای پس هم دارد.
- ۵۹۶ ضیافت خور خوش آمدگوی می باشد.

* ط *

- * طاق مهمان نداشت خانه بهمهمان گذاشت.
- ۵۹۷ طالع اگر داری برو به پشت بخواب.



- ۵۹۸ طیب آنستکه بسرش آمده باشد.
- ۵۹۹ طیب مهربان از چشم بیمار مياقد.
- ۶۰۰ طعمه هر مرغکی انجیر نیست
- ۶۰۱ طمع سه حرف است و هرسه میان نهی است.
- ۶۰۲ طمع کننده را رنگ و رو زرد است.
- ۶۰۳ طول کلام مایه تضییع وقت است.

• ﴿ ظ ﴾ •

- ۶۰۴ ظالمی نیست که بظلم ظالم دیگر گرفتار نشود
- ۶۰۵ ظرافت آتش افروز جدائی است.
- ۶۰۶ ظرافت بسیار کردن هنرنویمان است و عیب حکیمان.
- ۶۰۷ ظرفش لبریز شده.
- ۶۰۸ ظریف دائم سرگردان است.
- ۶۰۹ ظلم امروز باعث ظلم فرداست.
- ۶۱۰ ظلم بالسویه عدل است
- ۶۱۱ ظلم ظالم بر سر اولاد ظالم میرود.
- ۶۱۲ ظلم ظالم بنیاد خود میکند.

Σ *

٦٢٧

٦٢٨

729

خوردن

73.

751

٦٧٧

753

٦٣٤

٦٣٥

٧٣٦

757

738

بسیار در خوف و خشیت.

749

٧٤٠

781

782

و از دشمنان تفحص کن تا بگویند.

4

(غ)

۶۴۴ غافل ز کار خویشان مباش.

۶۴۵ غافل مشو از هر که دلش آزردی.

۶۴۶ غافل مشو ز کار که فرصت غنیمت است.

۶۴۷ غافل نشود عاقل.

۶۴۸ غدر ورزیدن نه عادت احرار است.

۶۴۹ غربت زده مهربان باشد.

۶۵۰ غریبان شکسته دل می باشند.

۶۵۱ غریب کور است

۶۵۲ غضب شعلہ ایست شیطانی و فرجامش موجب

۶۵۲ ملالت و پشیمانی.

۶۵۳ غم چند خوری بکار نا آمده پیش؟

۶۵۴ غم خوردن سودی ندارد

۶۵۵ غنیمت دان دمی تا یکدمت هست.

۶۵۶ غنی هرچه سخی باشد سفره بر سر راه نمی

کشايد

﴿ ف ﴾

- ۶۵۷ فال بد بر زبان بد باشد.
- ۶۵۸ فتنه در خواب است بیدارش مکن.
- ۶۵۹ فخر و دانش هردو خاموشی است.
- * فرار از دشمن قوی سنت پیغمبرانست.
- ۶۶۰ فرار از نفس اماره انفع است از شیر درنده.
- ۶۶۱ فردارا کسی ندیده.
- ۶۶۲ فرزندان خودرا تعلیم دهید که آنها برای زمانی
غیر از زمان شما خلق شده اند. (ع)
- ۶۶۳ فرستاده باید که دانا بود
- ۶۶۴ فروتن باش تا بسیار دوست باشی.
- ۶۶۵ فریاد سگان کم نکند رزق گدارا.
- ۶۶۶ فریاد شغال و بال شغال است.
- ۶۶۷ فضول را بردند به جهنم گفت: هیزمش تر است
- ۶۶۸ فقر پسی نیکوتر از تنگ است.
- ۶۶۹ فکر کن تا از اندیشه خلاصی یابی.
- ۶۷۰ فکر مایه عقل است.
- ۶۷۱ فلکزده را از هر طرف سنگ آید.
- ۶۷۲ فواره چون بلند شود سرنگون شود.



﴿ ق ﴾

- ۶۷۳ قاتل شاه فر اوست و دشمن طاؤس پر او.
- ۶۷۴ قبول حق بود رد خلاق.
- ۶۷۵ قدرت نمودی رحمت کن.
- ۶۷۶ قدرت علم را زوالی نیست. (ع)
- ۶۷۷ قدر زر زر گر داند و قدر کوهر کوهری.
- ۶۷۸ قدر عافیت کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید.
- ۶۷۹ قدر لوزینه خر کجا داند.
- ۶۸۰ قدر مرد بعلم است و قدر علم بمال.
- ۶۸۱ قدر نان گرسنه میداند.
- ۶۸۲ قدر وصال کسی داند که رنج فراق دیده.
- ۶۸۳ قرض که نداری برو به پشت بخواب (م)
- ۶۸۴ قضا و قدر کار خود را میکند.
- ۶۸۵ قضای نوشته نشاید سترد.
- ۶۸۶ قطره قطره جمع گردد آنکهی دریا شود.
- ۶۸۷ قلم رفته را گزیری نیست
- ۶۸۸ قناعت بکن تا شوی رستگار.

۶۹۵ قیمت هر کس بقدر همت والای اوست

(5)

۶۹۷ کار بزرگ مایه عزت است نه نام بزرگ.

۶۹۸ کار کردن خر خوردن پیاپو

۶۹۹ کار ناکرده را مزد نباید.

۷۰۰ کار ناکرده را همه وقت میتوان کرد

۷۰۱. کار نیکو کردن از پر کردن است.

۷۰۲ کارها بصبر برآید و مستعجل بسر درآید.

۷۰۳ کارها نگو شود اما بصیر.

* کار هرگز نیست خرمن کوفتن.

۷۰۴ کاسہ جائی رود کہ باز آید قدح.

* کافر بجهنم نمی‌رود اما کسان کسان می‌برند.

۷۰۵ کافر همه را بکیش خود پندارد.

۷۰۶ کاهلی شاگرد بدبختی است.

۷۰۷ کدخدارا بین و دهرا بچاپ.

۷۰۸ کسب بازو قوت جان و تن است.

۷۰۹ کسب کن تا کاهل نشوی و روزی از خدادان
که کافر نشوی.

۷۱۰ کس پیش آفتاب نبرده است مشعلی.

۷۱۱ کس را دوست مدان که راحت خود را در آزار
مردم داند

۷۱۲	کس را وقوف نیست که انجام کار چیست.
۷۱۳	کس بخارد پشت من جز ناخن انگشت من.
۷۱۴	کس نگوید که دوغ من ترش است.
۷۱۵	کشته را بزور و زر زنده نتوان نمود
۷۱۶	کعبه چه روی برو دلی را دریاب
۷۱۷	کفران نعمت زوال نعمت آورد.

(5)

۷۲۸ گذارا که رو میدهی صاحب خانه میشود

۷۲۹ کدای نیک سرانجام به ازپادشاه بدفرجام.

۷۳۰ گذشت بررگشت ندارد.

۷۳۱ کربه شیر است در گرفتن موش .

۷۳۲ کردن بی طمع بلند بود

۷۴۷ لذت زندگانی را در نیکنامی شناس.

- tarikhema.org

- tarikhema.org

- ٢١

- | | |
|-----|--|
| ۸۱۵ | ناپاک اصل هر چند در اول وفا کند آخر بگردد
و جفا کند |
| ۸۱۶ | ناچار خوشه چین بود آنجا که خرمن است. |
| ۸۱۷ | ناخوانده بخانه خدا نتوان رفت |
| ۸۱۸ | نادان را به از خاموشی نیست. |
| ۸۱۹ | ناکس بتزیت کس نشود. |
| ۸۲۰ | ناکس چون در افتد یاوری نیابد |
| ۸۲۱ | نالاه آب از ناهمواری زمین است. |
| ۸۲۲ | نامرد زند همیشه لاف مردی. |
| ۸۲۳ | نامش هست و نشانش نیست. |

۸۲۵	نان بده تا نام بر آری.
۸۲۶	نان خود در سفره مردان مخور
۸۲۷	نان را بنرخ روز می باید خورد
۸۲۸	نبود خیر در آن خانه که عصمت نبود.
۸۲۹	نتوان مرد بسختی که من اینجا زادم.
۸۳۰	نجات در راستی است و هلاکت در دروغ.
۸۳۱	نردبان پله پله.
۸۳۲	نسب عالی رفع پریشانی نکند.
۸۳۳	نعل واژگون بسته است.
۸۳۴	نغمه از دهان داود خوش است.
۸۳۵	نفاق بینداز و فتح کن.
۸۳۶	نقاش آخر بهتر کشد ز اول.
۸۳۷	نکاشته درو مکن
۸۳۸	نکوئی با بدان حکم بدی دارد بجای نیکوان
۸۳۹	نکوکار بمیرد و نام نیکش زنده بماند
۸۴۰	نگاه درویش عین سؤال است.
۸۴۱	نوش خواهی نیش می باید چشید.

- (,)

- ۸۵۶ واقف وقت خویش میباید بود.

- (A)

-

۸۷۴ هر چند گناه بزرگ باشد صفت عفو از آن
بزرگتر خواهد بود

۸۷۶ هرچه از دوست میرسد نیکوست

۸۷۸ هرچه بکاری تو همان بدروی

۸۸۰ ہرچہ خوار آید روزی بکار آید.

۸۸۲ هرچه دیده بیند دل کند یاد

۸۸۳ هرجه دیر آید خوب آید.

۸۸۴ هرچہ را باد آورد بادش برسد.

۸۸۵ هرچه را نخوری داری

۸۸۶ هرچه زود برآید دیر نیاید

۸۸۷ ہرچہ کئی بخود کنی. گر ہمہ نیک و بد

کنی

۸۸۸ هرچه نیاید دل‌بستگی را نشاید.

- tarikhema.org

- ۹۰۴ هر که آسان گیرد دشوار افتد.
- ۹۰۵ هر آنکس که دندان دهد نان دهد.
- ۹۰۶ هر که آن کند که نباید آن بیند که نشاید.
- ۹۰۷ هر که آنگوید که نشاید آن شنود که نخواهد.
- ۹۰۸ هر که از خطر بگریزد خطر نشود.
- ۹۰۹ هر که از مخاطره ترسد بزرگی نرسد.
- ۹۱۰ هر که با بدان نشیند نیکی نبیند.
- ۹۱۱ هر که با بزرگان ستیزد خون خود بریزد.
- ۹۱۲ هر که با آتش نزدیکتر ضررش بیشتر.
- ۹۱۳ هر که با دشمنان دوستان صلح کند سر آزار
- دوستان دارد
- ۹۱۴ هر که با رسوا نشیند عاقبت رسوا شود.
- ۹۱۵ هر که بامش بیش برفش بیش.
- ۹۱۶ هر که با نادان در آویزد آبروی خود ریزد.
- ۹۱۷ هر که با نوح نشیند چه غم از طوفانش.
- ۹۱۸ هر که بآدیت راه صواب نکیرد بتعذیب آخری
- گرفتار آید
- ۹۱۹ هر که بجائی رسید از همت بلند رسید.
- ۹۲۰ هر که بد کند بد بیند

۹۴۷ هر که سرش سوزد کلاه دوزد.

نماید
۹۵۰ هر که طمع کند خوار شود.

نیکی نکارد

۹۵۲ هر که ظالمی را از بند برهاند خود در بند بماند

۹۵۳ هر که عاقبت اندیشتر مسعودتر.

۹۵۴ هر که علم خواند و عمل نکرد بدانیاند که گاو
راند و تخم نیفشاند
۹۵۵ هر که قانع تر سعیدتر.

۹۵۷ هر که مال ندارد یار ندارد
۹۵۸ هر که میل گنج دارد رنج می باید کشید.

۹۵۹ هر که ناآزموده را کار بزرگ فرماید ندامت
برد

۹۶۰ هر که نخواهد چه داند؟ و هر که نداند چه تواند؟

۹۶۱ هر که نصیحت نشنود سر ملامت شنیدن دارد.

- tarikhema.org

۹۸۱ هیچ کوهری زیباتر از سخن نیکو تواند بود.

(5)

۹۹۲ یک پول جگرک سفره قلمکار نمیخواهد.

۹۹۳	یک خلقت زیبا به از هزار خلعت دیبا.
*	یکدست هرگز صدا ندارد
*	یک مرید خر بهتر از صد توبره زر.
*	یک گناه بسیار است و هزار طاعت کم.
۹۹۴	یکذره اعتبار به از صد هزار درهم و دینار.
۹۹۵	یک صبر کن و هزار افسوس مخور.
۹۹۶	یک علم کامل به از چندین علم ناقص.
۹۹۷	یک فرسخ برو پاکیزه برو.
۹۹۸	یک لحظه بخر آنچه فروشی همه سال.
۹۹۹	یک مرده بنام به که صد زنده به تنگ.
۱۰۰۰	یک نه و صد هزار راحت.
۱۰۰۱	یک یار یار به از صد برادر ناسازگار.

تمام شد

